

## بررسی مدح و ستایش در دو حکایت مثنوی با باورهای غیر منطقی آلبرت ایس

یوسف اسماعیل زاده\*

فاطمه سادات\*\*

### چکیده

مولانا جلال الدین بلخی شاعر و عارف بزرگ ایران، در قرن هفتم از پیدایش علم روانشناسی در آثار خود به ویژه در مثنوی الگویی دقیق از منش و رفتار اصیل انسانی در برخورد با باورهای غیرمنطقی و منطقی ارائه داده است. او به عنوان یک انسان شناس مسلمان آراء و نظراتش پیش از روانشناسان انسان گرای غرب پرده از رفتارها و واکنش های آدمی در مسیر زندگی و در برخورد با مشکلات و نابسامانی ها برداشته است. مقاله حاضر برآن است که دو باور از دوازده باور غیر منطقی آلبرت ایس را با دو حکایت مثنوی مورد واکاوی قرار دهد که در این بررسی نقاط مشترک فروانی در زمینه غیر منطقی بودن دغدغه تأیید از جانب دیگران به دست آمده و هر دو این خصلت آدمی را ناشی از عدم خودشناسی صحیح انسان می دانند.

واژه های کلیدی: مولانا، آلبرت ایس، مدح، طوطی، شغال  
انجمن علمی زبان ادبی فارسی

\*استادیار دانشگاه پیام نور  
سیسمین همایش ملی پژوهش های ادبی

\*\*مدنی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## طرح مسئله

محور اصلی آثار ادبی و کاوش‌های روانشناختی تظاهرات روح پیچیده، شگفت‌انگیز و لایتناهی آدمی و تفسیر علی آن است که از میان شاهکارهای ادبی، نوع عرفانی به لحاظ عجین شدن و آمیختگی با عشق الهی، بهترین جان داروی دغدغه روانهای خسته است. در این میان در آثار عرفانی از متفکران ایرانی از جمله مولانا ارتباطی چشمگیری بین روانشناسی و آثارشان دیده می‌شود که مثنوی مولانا در حالی که سرشار از قصه و داستان‌های حکمت آموز است منشأ تولد مفاهیمی عالی فکری، فلسفی، عرفانی و روانشناختی نیز است.

کند و کاو در ضمیر ناخود آگاه ذهن آدمی و پیوند آن با عوالمی برتر و رسیدن به وحدت و یگانگی با ذات الهی از ویژگی‌های اصلی متن عرفانی است. بررسی در این دو قلمرو (متن عرفانی و روانشناسی) ما را ابتدا به سمت اهتمام این دو در شناخت زوایای درونی انسان و تلاش در جهت رشد و خود شکوفایی سوق می‌دهد. و این خط مشی ما را برآن می‌دارد، که از خود بپرسیم که آیا روانشناسان و عرفا از ایده و آراء همدیگر مطلع بوده‌اند و یا در سیر گذران جهانی که انسانها از فطرتی یکسان برخوردارند در جهان معنا یکی پس از دیگری به مفاهیم مشترک رسیده‌اند؟

آلبرت ایس روان درمانگر آمریکایی براین باور است که آدمی با افکار و نوع نگرش خود به محیط موجبات ناراحتی و عدم بهره‌مندی از یک زندگی آرام را فراهم می‌آورد. او معتقد است انسان ذاتاً تمایلات بیولوژیکی، استثنائی و نیرومندی برای تفکر و عمل به شیوه خاص را دارد که این شیوه ممکن است در جهت منطقی و یا غیر منطقی باشد، او معتقد است که انسان آمادگی شدیدی برای تفکر غیر منطقی و غیر عقلانی دارد. و از آنجا که انسانها موجودات بسیار پیچیده‌ای هستند به شیوه‌های مختلفی دچار «ناراحتی هیجانی» می‌شوند در نتیجه روشهای مختلفی در اختیار دارند، تا خودشان را کمتر ناراحت کنند ریشه مشکلات روانی انسانها گاهی به ادراکات غلط و شناخت‌های اشتباهشان از آن ادراکات و گاهی به واکنش‌های ضعیف یا افراطی شان به محرک‌ها برمی‌گردد.

براین اساس محورهای مشترک در باب دغدغه تأیید از نگاه مولانا و ایس که یکی از دوازده باور غیر منطقی آلبرت ایس است را در دو حکایت مثنوی مورد واکاوی قرار می‌دهیم و در این مسیر مولانا و ایس هر دو سمتی واحد را نشانه گرفته‌اند و آدمی را از پیمودن این مسیر غیر منطقی باز می‌دارند.

## مفاهیم و عناصر نظریه رفتار درمانی عقلانی - هیجانی

**A** ۱. رویدادهای فعال کننده، اگرشادیم و یا خون مان به جوش آمده دلیلی دارد

**B** ۱. نظام باورها، نگرش ها موجب می شودنمره پایین یکی را تشویق به تلاش کرده و دیگری رامنفعل

سازد

**C** ۲. پیامدهای رفتاری و هیجانی، رویداد به وقوع پیوسته دارای پیامدهایی است که مردودی یعنی یک سال

درجازدن و شکست عاطفی یعنی بی تکیه گاه شدن .

**D** ۱. چالش ها، باورهای نامعقول، مردود شدم چون معلم ها با من لج کردند .

**F** ۲. اگرزیر سوال بردن و به چالش کشیدن موفقیت آمیز بوده باشد به تغییراحساس هاو تغییر اندیشه

هایش در باورها کمک می کند تا استنباط کار آمد تری در A برگزیند

**E** ۳. باورهای موثر: کسانی که باورهای نامعقول (D)ها را زیر سوال می برندو با آنها مبارزه می کنند به

باورهای مؤثری دست می یابد که به آنها کمک می کند شرایط را به خوبی مدیریت کنند، از دست دادن

شغل پایان دنیا نیست، آدمی توانایی زیادی دارد که باید امیدوار باشد.

**G** ۴ اهداف: بدون هدف گذاری هیچ گاه نمی توان حرف ها را عملیاتی کرد برای درست کردن اوضاع باید

شرایط هدفمند داشت ودر گزینش اهداف، دقیق و استوار بود(اهداف و ارزش ها(Gها)-شامل زنده ماندن

و در حد معقولی شاد و راضی بودن ازخود، از روابط خود،ار تولید و پیشرفت خود،از اصیل و خلاق بودن

خودو از لذت بردن از فعالیت های جسمی،هیجانی و ذهنی خود.تجربه های فعال ساز یا گرفتاریها (Aها)-

۱. Activating events

۲. Beliefs system

۳- Emotional and behavioural consequences

۴- Disputing

۵- Feeling

۶- Effective new philosophy

۷- Goal

رویدادها، مواجهات یا افکاری که مانع تحقق اهداف (Gها) می شوند یا در تحقق آنها اختلال می کنند. مثال: نرسیدن به اهداف مهم، چشیدن طعم بدرفتاری دیگران. . (کریمی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۶)

## حکایت اول (دفتر اول)

قصه طوطی بازرگان که طوطی او را پیغام داد به طوطیان هندوستان هنگام رفتن به تجارت.

بازرگانی، طوطی زیبایی، در قفس داشت روزی برای تجارت، آهنگ سفر به هندوستان کرد. پیش از رفتنش، همه اهل خانه را فرا خواند و گفت: از این سفر چه ارمغانی را برایتان بیاورم؟ هر یک از بستگان او چیزی درخواست کردند وقتی نوبت به طوطی رسید بدو گفت چه می خواهی؟ طوطی گفت: وقتی که به هندوستان رسیدی و طوطیان هم نوع مرا دیدی حال مرا برای آنها بازگو کن و بگو قضا و قدر مرا به قفس افکنده و اینک از شما استمداد می جویم؛ آیا این رواست که شما خوش و خرم پرواز کنید و من مهجور و غمزه به کنج قفس باشم؟ بازرگان پیغام را رساند و یکی از طوطیان به محض اینکه پیام طوطی را شنید به زمین افتاد و مرد. بازرگان از گفته خود پشیمان شد. وقتی که به وطن بازگشت تحفه های موعود را به هر یک از بستگان تقدیم کرد؛ طوطی از ارمغان خود جويا شد بازرگان گفت من از رساندن پیام تو پشیمان هستم طوطی علت را جويا شد و بازرگان ماجرا را تعریف کرد در همین لحظه طوطی در بند بر خود لرزید و برکف قفس افتاد. بازرگان از شدت ناراحتی، طوطی بیچاره را از قفس بیرون انداخت در همین لحظه پرنده بیجان به پرواز درآمد و به آرزوی خود رسید.

مأخذ: خاقانی در تحفه العراقین به این حکایت اشاره کرده و شیخ عطار در اسرار نامه نیز این حکایت را به شکلی که با گفته مولانا نزدیکتر است به نظم آورده است (برای توضیحات تفصیلی ر.ک. فروزانفر، ۱۳۶۲: ۲۰-۱۸).

**A:** رویداد فعال کننده

طوطی در این حکایت تا قبل از مسافرت بازرگان، نماد انسانی بوده که در فضا و محیطی پر از مدح و تملق زیست کرده و پرو بال یافته است و مغرور و متکبر به زندگانی در قفس ادامه می دهد او اسیر تأیید شدن و

شیفته مدح است و کار هر روز او به خود پرداختن و نگرش به خویشتن است. عامل اصلی رفتار او نگاه تأیید آمیز محیط است اگر برخورد می‌بالد و در بند است دلیلی دارد و آن هم مقبولیتی است که از محیط به او تزریق می‌شود. اما تا قبل از مسافرت بازرگان، او در حال به چالش کشیدن رفتار خوداست. زمینه برای تغییر نگرش او فراهم شده و به دنبال راهکاری است و برترین عامل محرک البته در جهت مثبت می‌تواند رهایی از محیط، دوستان، آزاد بودن و در آزادی افکار زیست کردن باشد. در واقع قسمتی که در این بخش به آن پرداخته می‌شود قسمت پایانی و نتیجه حکایت است که طوطی علت کارش را برای بازرگان توضیح می‌دهد.

در فریب داخلان و خارجان  
و آتش گوید نی منم انباز تو  
در جمال و فضل و در احسان و جود  
جمله جانها مان طفیل جان توست  
(انجمن علمی زبان ادبیات فارسی (۱۸۵۲/۱-۱۸۴۹))

تن قفس شکل است و تن شد خار جان  
اینش گوید من شوم همراز تو  
اینش گوید نیست چون تو در وجود  
آتش گوید هر دو عالم آن توست

**B: باورها**

نگرش خاص طوطی به محیط و دوستان منجر به سالها اسارت او و در بند بودن او شده و این تغییر نگرش او منجر به برنامه ریزی و تلاش برای رهایی است.

مولانا در این ابیات روند به وجود آمدن نگرش و باور طوطی را نشان می‌دهد که چگونه محیط با تأییدات نا به جا منجر به پیامدهایی با خوشی زود گذر برای اشخاص می‌شود نگاه مولانا به مدح و ستودن یک نگاه کلی است او مدح را مخصوص خداوند می‌داند و جایگاه همه ستایش ها را متصل به مقام الهی می‌داند (۲۱۲۵/۵) اما او از حالت تعادل خارج نمی‌شود و به انسان حق می‌دهد که اگر میل به ستودن در او عنان گسیخته نباشد این میل می‌تواند او را به سر منزل حقیقی برساند مدح این گونه است که نیکوست چون از صفات خداوند است که در وجود بنده به ودیعت نهاده شده است. (۱۱۹۵/۴-۱۱۹۴)

## C: پیامدها

از تکبر می رود از دست خویش

او چو بیند خلق را سرمست خویش

(۱۸۵۳/۱)

رویدادهایی که برای طوطی به وقوع پیوسته است برای او پیامدهایی دارد مدح و نیاز به ستوده شدن می تواند بسیاری از نابهنجاری ها را در پی داشته باشد از جمله جاه دوستی و دنیا طلبی که از همین حس ستودن و تأیید شدن سرچشمه می گیرد. انسان خود را مطابق آرا و میل دیگران می آراید و از خود سازی و گام نهادن در مسیر ترقی کمال باز می ماند چون خود را دستمایه ستایش می کند و روز به روز بر تکبرش افزوده می شود. مولانا رمز و نکته اصلی این حکایت را آفت و زیانهای شهرت طلبی و نام جویی می داند.

## E: باورهای مؤثر

مولانا وقتی که پیامدهای مدح را متذکر می شود باورهای نامعقول او را زیر سوال می برد و برای او بنای فلسفه جدید را می نهد. او با فلسفه جدید او را به خودآگاهی و من واقعی فرامی خواند تملق و چابلوسی را لقمه ای آشناک می داند که ظاهر آن دلنشین است و خوش آیند، اما اثرات مخرب آن زمانی خود را بروز می دهد که آدمی فریفته و طالب ستایش است (۱۳۵۶/۱-۱۳۵۳)

پیامدهای دیگر ستایش زمانی پدیدار می شود که این فرایند ادامه دار می شود و آدمی که شیفته تأیید و تمجید است این حس را در خود پایدار می داند و زمانی که ورق بر می گردد و محیط اطرافیان بنا بر برآورده شدن امیالشان او را نمی ستایند آن موقع است که عدم تعادل آدمی خود را نمایان می سازد دلیل عمده آن عدم خود آگاهی است چون آدمی از خود شخصیتی درخور توجه و شایسته تمجید ساخته است، حال که باید به خود رجوع کند و علت راجویا شود چرا دچار یأس و نگرانی می شود: چون «این خود آگاهی از طریق برانگیختن خود-ناهمخوانی یعنی درک تفاوت بین "خود واقعی" و موجود باتوانایی بالقوه (خود بایسته) و نیز با آرمان ها (خود آرمانی)، سبب درد و اندوه واضطراب یا افسردگی می شود، لذا همگان برای پرهیز از اندوه و کاهش عزت نفس و پریشانی، از خود آگاهی یا تمرکز بر نفس روی برمی

گرداند و نفس هاشان با انواع سر گرمی ها مشغول می کنند و به قول مولوی می گریزند از خودی در بیخودی» (امیر ضیایی، ۱۳۸۷: ۴۵) طوطی نیز نماد انسانی است که خود را با محیط و دوستان مشغول می دارد حال که از دلمشغولی فارغ شده و عرصه برای اوتنگ است اگر هجوی بشنود در چهره و رخسارش نمایان است چون به خودپذیری واقعی نرسیده است اونمی داند آدمی بدون ستوده شدن ارزشمند است حال اگر آدمی به این مرحله از شناخت برسد دیگر برای او فرقی نمی کند چون او خود را به ذات ارزشمند می داند مولانا نیز از زبان طوطی این گونه رهنمود می کند .

روزها سوزد دلت زان سوزها

کآن طمع که داشت از تو شد زیان

در مدیح این حالت هست آزمون

مایه کبر و خداع جان شود

بد نماید زآنکه تلخ افتاد قیدح

( ۱۸۶۲/۱-۱۸۵۸ )

مادحت گر هجو گوید برملا

گرچه دانی کاو زحرمان گفت آن

آن اثر می ماندت در اندرون

آن اثرهم روزها باقی بود

لیک نماید چو شیرین است مدح

مولانا تظاهرات دوگانه مدح رادر وجود انسان در این ابیات به وضوح نشان می دهد عدم تعادل و عکس العمل صحیح، در این فرایند خود را نشان می دهد و این طبیعت آدمی است که در برابر قدح و هجو عکس العمل نشان دهد؛ اما این روند در طی زمان طولانی می تواند منجر به افسردگی و گوشه گیری شود. مولانا برای ملموس شدن مطلب از تمثیل بهره می جوید و ذوق و خوشی مدح، ناراحتی و اضطراب ناشی از قدح را با مثالی بیان می دارد:

تا به دیری شورش و رنج اندری

این اثر چون آن نمی پاید همی

هر ضدی را تو به ضد او بدان

بعد حینی دمّل آرد نیش جو

همچو مطبوخ است و حب کآن را خوری

ورخوری حلوا بود ذوقش دمی

چون نمی پاید همی پاید نهان

چون شکر پاید همی تأثیر او

(۱۸۶۳-۱۸۶۶/۱)

مولانا کارسازی قدح را برای انسان کار ساز تر از مدح می داند چون او معتقد است که این سبب می شود که نفس آدمی خوار گردد و از غرور و تکبر جلو گیری می کند و آدمی را به مسیر درست راهنمایی می کند. مولانا مانند درمانگری حاذق به انسان، نمای دیگر این رفتارها را نشان می دهد و متذکر می شود منفعت طلبی افراد، آنها را به وادی چاپلوسی می کشاند همین که نیازهایشان برطرف شود به دنبال کار خود می روند.

از تو آید آن حریفان را ملال

چون بینندت بگویندت که دیو

ورنه چون لطفت نماند وین جمال

آن جماعت کت همه دادند ریو

(۱۸۶۹-۱۸۷۰/۱)

انسانهایی با چنین خصلت در هر محیط که وارد می شود چشم منفعت بین و عقل معاش اندیششان به کار می افتد و زمینه را برای بهره وری آماده می کند و چون بارخود را بستند، به وادی بی عاری و بی خیالی سفر می کنند و با افکار خود به زندگی ادامه می دهند.

چون چنین گشتی ز تو بگریخت او

آنکه اندر دامت آویخت او

(۱۸۷۷/۱)

**F:** با چالش کشیدن باورهای غیر منطقی طوطی به باورهای منطقی روی آورده است و توانسته اندیشه ای جدید در جهت رهایی و آرامش راجایگزین اندیشه غیر منطقی کند.

**G:** هدف مولانا پس از ارائه فلسفه جدید و نگاه موشکافانه به این وادی بازم باورهای موثر دیگری را بیان می دارد که منجر به هدف گزینی برای طوطی می شود یعنی از ابتدا اوبه دنبال مقصودی بوده که چنین راهی را برگزیده است و آن نیاز به پرواز، خودآگاهی و فرار از خودپسندی است:

در نیاز و فقر خود را مرده ساز

همچو خویش خوب و فرخنده کند

معنی مردن زطوطی بد نیاز

تادم عیسی تو را زنده کند



از بهاران کی شود سرسبز، سنگ

خاک شو تا گل برویی رنگ رنگ

سالها تو سنگ بودی دلخراش

آزمون را یک زمانی خاک باش

(۱۹۰۹-۱۹۱۲/۱)

مردن طوطی، رستن و رهایی است از قید و بند اسارت و در جا زدن است مولانا در این منشور اخلاقی روانی خود اصولی را در جهت درست زندگی کردن بیان می دارد که می تواند سلامت روانی و اخلاقی انسان را تضمین کند آدمی می تواند بیش از آنکه به دنبال محبت دیگران باشد خود به دیگران محبت کند. درهای وجودی خویش را به سمت دیگران بگشاید. فقط گیرنده امواج مثبت نباشد بلکه خود نیز بفرستد تا شادمانی و خودپذیری بهره روزینه زندگی اش شود پس طوطی نماد انسانی بوده که به موقع به لزوم خود آگاهی پی برده و با گزینش روش و ابزار صحیح توانسته است به هدف خود برسد اوباراهکار درمانگرانه مولانا، در مسیر شادمانه تری از زندگی نیز قرار می گیرد.

حکایت دوم (دفتر سوم)

افتادن شغال در خم رنگ و دعوی طاووسی کردن در میان شغالها

**A:** رویداد فعال کننده در این حکایت خویشتن ناپذیری شغال است او نماد انسانی است که نیاز به دیده شدن را باخود به دوش می کشد. پس اگر او سرخورده و به دنبال دیده شدن است دلیلی موجود است و آن خویشتن ناپذیری اوست. مولانا حکایت را اینگونه آغاز می کند :

آن شغالی رفت اندر خم رنگ اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ

پس برآمد پوستش رنگین شده که منم طاووس علیین شده

پشم رنگین رونق خوش یافته آفتاب آن رنگها برتافته

دید خود را سبز و سرخ و فور و زرد خویشتن را بر شغالان عرضه کرد

جمله گفتند ای شغالک حال چیست که تو را در سر نشاط ملتوی است

(۷۲۱-۷۲۵/۳)

شغال خود را آراست و خود را در تابش زیبای خورشید نگرست حظی برد و خود را بر دوستان عرضه کرد دوستان حال خوش او را در یافتند او در لحظه خوش و شاداب بود حتما با خود اینگونه زمزمه می کرد که تا مقصد راهی نیست .

**B** : اگر او چنین رفتاری دارد و خود را اینگونه به زحمت انداخته که ظاهری زیبا و دلفریب داشته باشد. حتما در سر باوری دارد باور او شغال بودن را زیر سوال می برد و سودای طاووسی دارد. این باور منجر به عملی می شود که شگفتی همنوعان او را در بردارد و اینگونه از او می پرسند که

این تکبر از کجا آورده ای؟

از نشاط از ما کرانه کرده ای

(۷۲۶/۳)

**C** : تکبر پیامدی ظاهری است. که دوستانش از نحوه عرضه کردن او در یافت کرده اند حال آنکه او در وجودش تناقضات و کاستی هایی دارد که منجر به چنین حالتی شده است. دوستان شادمانی ظاهری او را می بینند و باورهای نامعقول او را به چالش می کشند. برای او فلسفه ای جدید متذکر می شوند

**D** : به چالش کشیدن باورهای غیر منطقی

تازلاف این خلق را حسرت دهی

شیدکردی تا به منبر بر جهی

پس زشید آورده ای بی شرمی ای

پس بکوشیدی ندیدی گرمی ای

باز بی شرمی پناه هر دغااست

گرمی آن اولیا و انبیاست

که خوشیم و از درون بس ناخوشند

که التفاتِ خلق سوی خود کشند

( ۷۲۸-۷۳۱/۳ )

در نگاه مولانا شغال نماد انسانی است که نیرنگ بکار بسته تا با یاوه گویی هایش موجب فریب شود. و حسرت در دل ها بنهد حال آنکه خود اهل حسرت هست و حيله ی او دامان او را می گیرد چون او را از مسیر کمال و حرکت باز می دارد. چنین انسانی گرمی بازاری ندارد حکم انسان سرخوشی را دارد که

از درون در حال متلاشی شدن است اما خود را شاد نشان می دهد حال که این شادی دوامی ندارد و باتلنگری فرو می ریزد

### دعوی طاووسی کردن آن شغال که در خم صباغ افتاد

آن شغال رنگ رنگ آمد نهفت	بر بناگوش ملامتگر بگفت
بنگر آخر در درون و رنگ من	یک صنم چون من ندارد یک شمن
چون گلستان گشته ام صد رنگ و خوش	مر مرا سجده کن از من سر مکش
کرو فرو آب و تاب و رنگ بین	فخر دنیا خوان مر او را رکن دین
مظهر لطف خدایی گشته ام	لوح شرح کبریایی گشته ام

(۷۶۶-۷۷۰/۳)

پس از اینکه خود را عرضه می کند و واکنش دوستان را می بیند کمالاتش را بیان می دارد و اینجاست که تکبر رخ می نماید ذات خود را به کلی منکر می شود و شروع به تعریف و تمجید از خود خیالی می کند او که منتظر مدح دیگران بود به ناچار خود از خود تعریف می کند و او به دوستانش متذکر می شود که :

ای شغالان همین مخوانیدم شغال کی شغالی را بود چندین جمال

(۷۷۱/۳)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

شغال نماد انسانی است که « که همواره واقعیت خود را با تصویر خود خلط کرده است انسان از واقعیت درون خود می گریزد تا بتواند توجه دیگران را به سوی خود جلب کند و تصویر خود را در اذهان مردم زیبا سازد.» (گرگی، ۱۳۸۸: ۴۶) مولانا بار دیگر باورهای شغال را از زبان او متذکر می شود شغال بودن برای او نقص است در نتیجه طاووس بودن برای او معیار است. آدمی باید زیبا سازی درون را وجه همت خود قرار دهد زشتی تصور انسان به زشتی خود انسان است این افراد زشتی خود را با تصویرشان یکی پنداشته اند. مولانا بسان در مانگری برای او، راهکارهای درمانی ارائه می دهد او از زبان دوستان باورهای نامعقول او را زیر سوال می برد .

پس بگفتندش که طاووسانِ جان	جلوه‌ها دارند اندر گلستان
تو چنان جلوه کنی گفتا که نی	بادیه نارفته چون گویم منی
بانگ طاووسان کنی گفتا که لا	پس نه ای طاووس خواجه بوالعلا
خلعت طاووس آید زآسمان	کی رسی از رنگ دعویها بدان

(۷۷۷/۳-۷۷۴)

دامنه تناقضات شغال که خود می تواند نماد انسان در رسیدن به کمال باشد به حدی است که تناقضات درونی از هر سمت وجودی او سر برآ ورده و او در جهت خلاف طبیعتش سوق می دهد. مولانا شرط اساسی برای رسیدن به کمال و ماندن در مسیر عرفان را در خود پذیری می داند تا آدمی بتواند مسیر کمال را به درستی طی کند. «خویشتن ناپذیر با در غلتیدن به وادی نفاق نه تنها به خود دروغ می گوید: بلکه اعتماد دیگران را نیز از خود سلب می کند دیگر به ندای درون گوش نمی دهد بلکه از بیرون فرمان می گیرد و دیگر نوای خوش این پیام در گوش جانش طنین نمی افکند که "از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی" ناگزیر خود را می بازد و دیگران را بر خود ترجیح می نهد و خواست آنان را معیار امور می یابد و برای جلب نظر ایشان تن به تقلید می دهد. (امیر ضیائی، ۱۳۸۷: ۷۲).

طوطی نماد انسانی است که در گذشته مراحل را سپری کرده و در این مسیر دچار زیان و خسران شده است. و شغال نماد انسانی است که در حال تجربه کردن چنین حسی است مولانا در هر دو حکایت اموری تربیتی را بیان می دارد که آدمی را از مدح و تأیید نابجای دیگران نهدی می کند. در این دو حکایت مولانا عمده تمرکز خود را بر روی کبری که ریشه در مدح خواهی و مدح جویی است گذارده و آن را نشانه یک بیماری اخلاقی می داند که منجر به بیماری روانی، اضطراب و سر خوردگی هم می شود. و در حکایتی جدید که فقط در جهت نشان دادن خط فکری عمیق مولانا در این وادی است او اینگونه عشق الهی خود را به ستایش خداوند نشان می دهد

مولانا در این ابیات زیر مدح را مخصوص خداوند می داند و او را شایسته ستودن و پرستش می خواند این حکایت راه و نشان آدمی است برای ایجاد باوری عمیق برای انسانی مضطرب که خود را در سایه مدح الهی دلخوش کند و فقط او را شایسته ستایش بداند و این باور خود آرامشی عمیق برای انسان مومن به ارمغان

می‌آورد که هستی واقعی را از آن خداوند بداند و آدمی سایه ای است که بدون او تهی است و رنگ زندگی تباهی و بی‌نامی است.

مدح جمله انبیا آمد عجین	در تحیات و سلام صالحین
کوزه ها در یک لگن در ریخته	مدح ها شد جملگی جملگی آمیخته
کیش ها زین روی جز یک کیش نیست	زانکه خود ممدوح، جز یک بیش نیست
بر صور و اشخاص عاریت بود	دان که هر مدحی به نور حق رود
لیک برپنداشت گمره می شوند	مدح ها جز مستحق را کی کنند
حائط آن انوار را چون رابطنی	همچو نوری تافته برحائطی
ضال مه گم کردوز استایش بماند	لاجرم چون سایه سوی اصل راند
سور به چه کرد و آن را می ستود	یا ز چاهی عکس ماهی وانمود
گرچه جهل او به عکسش کرد رو	در حقیقت مداح ماه است او

(۲۱۲۹/۳-۲۱۲۱)

**ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**  
این ابیات توضیح این است که مدح اولیای حق همه یکی است و همه مظهر خداوند هستند و بنابراین ممدوح یکی بیش نیست و آن حضرت حق است که او فقط مستحق ستایش است و هر آنچه در عالم وجود و موجودیت دارند پرتوی از نور الهی است که در حقیقت با ستودن آن خداوند را ستوده ایم نه پدیده را.

بررسی دو حکایت با دو باور غیر منطقی از نگاه آلبرت ایس

باور شماره ۱

«اعتقاد فرد به اینکه لازم و ضروری است که همه افراد جامعه او را دوست بدانند و تعظیم و کرنش کنند این تصور غیر عقلانی است زیرا چنین هدفی غیر قابل دسترسی است اگر فردی به دنبال چنین خواسته ای

باشد کمتر خود رهبر و بیشتر ناامن و مضطرب و ناقص نفس خویش خواهد بود این مطلوب است که انسان مورد محبت و دوستی قرار گیرد ولی در عین حال، فرد منطقی و عقلانی هیچگاه علائق و خواسته هایش را قربانی چنین هدفی نمی کند». (شفیع آبادی، ناصری، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

باور شماره ۳

«اعتقاد به اینکه لازمه احساس ارزشمندی وجود حداکثر لیاقت، کمال و فعالیت شدید است. این تصور نیز امکان پذیر نیست و تلاش و سواسی در راه کسب آن فرد را به اضطراب و بیماری روانی مبتلا می کند و در زندگی احساس حقارت و ناتوانی به فرد دست می دهد به این ترتیب زندگی فرد همواره با شکست همراه خواهد بود فرد عقلانی تلاش دارد بهترین کارها را به خاطر خودش انجام دهد و نه به خاطر دیگران و نیز در صدد است که از خود فعالیت لذت ببرد نه از نتایج آن.» (همان)

این باورها در دو حکایت به صورت آشکار موجود است در حکایت اول طوطی در معرض چنین حسی قرار گرفته و بعد از اینکه افراد به دلایل مختلف او را مدح نکرده بلکه او را مورد هجو قرار داده اند و اثرات سوزناک هجو را روزها با خود حمل می کند.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

روزها سوزد دلت زان سوزها

مادحت گر هجو گوید برملا

در حکایت دوم نیز شغال باوری غیر منطقی را با خویشتن ناپذیری به وجود آورده است. او نقض کننده وجود خود است و ارزش خود را در طاووس شدن می داند او نماد انسانی است که تمام تمایلات وجودی خود را در دیده شدن و مورد تأیید قرار گرفتن می بیند این دغدغه همیشه با اوست به نظر ایس «دغدغه بیش از حد برای جلب نظر و تأیید دیگران رفتاری روان رنجورانه است. ولی اگر روان رنجوری هم در بین نباشد تشخیص اینکه آیا باید طبق میل خود عمل کنید و یا صلاح دیگری را در نظر بگیرید سخت دلسرد کننده است» (الیس، هارپر، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۱۷)

این دغدغه در حکایت دوم به وضوح دیده می شود. شغال اگر طبق میل خود رفتار کند تأیید گروه را دریافت نمی کند. حال آنکه تقلید و دروغ هم نمی تواند کار او را به پیش ببرد.

الیس نیز بر این باور است که تأیید و مورد مدح قرار گرفتن موجبات عدم تعادل را در انسان به وجود می آورد که به شرح زیر است.

۱-توقعی کمال گرایانه و دست نیافتنی است که همه به ما محبت کنند حتی اگر مورد تأیید افراد زیادی قرار بگیریم باز کسانی هستند که ما را تأیید نکنند.

۲-حتی اگر از عده کمی هم توقع محبت داشته باشیم باز هم انسانهایی هستند که اصولاً نمی توانند به دیگران محبت کنند و عده ای هم به دلایلی که خود برمی شمردند از شما خوششان نمی آید

۳-انسان وقتی نیازمند محبت است دغدغه مقدار و مدت آن را خواهد داشت که آیا این محبت دوام دارد یا نه .

۴-واقعا چه کسی می تواند همیشه قابل تأیید و ستایش باشد؟ که انسان نیازمند به تأیید همیشه در پی آن است .

۵-اگر همه وجود و همه نیازمان تأیید دیگران باشد وقت زیادی را صرف این کار کنیم برای اموری دیگر وقت و انرژی نمی ماند و همه امورمان صرف خوش خدمتی به دیگران می شود .

۶-انسان نیازمند مدح در نظر دیگران انسانی ضعیف است که هر چه بیشتر رنجش دیگران را فراهم می آورد .

۷-وقتی انسان به احساس محبوب بودن می رسد این نیاز کم کم برای او آزاردهنده و کسل کننده می شود این کار شور آن را می گیرد و حتی محبت را از بین می برد .

۸-این احساس تا جایی پیش می رود که فرد با خود می اندیشد که اگر نظر دیگران را جلب نکند انسان ناتوان و کم ارزشی است در نتیجه احساس خود را مخفی می کند و هیچ اقدامی در جهت رفع آن نمی کند و باز در پی حس خودبه پیش می رود . (همان، ۱۹-۱۱۷)

مولانا به دو حالت مدح در این دو حکایت اشاره می کند. ستایشی که فرد خود عامل اصلی آن در ابتدا نیست. مانند طوطی و ستایشی که آدمی خودش را در معرض آن قرار می دهد و تلاش می کند تا اسباب و لوازم آن گونه که هست خود را جلوه دهد. طوطی به سبب محیط این اخلاق در او ریشه دوانیده و شغال به سبب خویشتن ناپذیری که پیامد هر دو ی اینها از نظر مولانا کبر است.

او چو بیند خلق را سرمست خویش      از تکبر می رود از دست خویش

و در حکایت دوم از زبان دوستان به شغال می گوید

جمله گفتند ای شغالک حال چیست      که تو را در سر نشاط ملتوی است

از نشاط از ما کرانه کرده ای

این تکبّر از کجا آورده ای

طوطی نماد انسانی است که رسته است تا میانه راه آمده اثرات را دیده و برای خو هدفی برگزیده که آن رهایی و خویشتن پذیری مشروط است او خود را آزاد بیشتر می پسندد تا اینکه در دام اسیر باشد و گاه دلخوش و گاه مضطرب .

الیس نیز بر این باور است که آدمی باید خود را بپذیرد بدون هیچ قیدی او معتقد است که «افرادی که ثبات هیجانی دارند قادرند آنچه را که هستند قبول کرده و بپذیرند و ارزشی که به خودشان می دهند به عوامل خارجی و یا به عقاید دیگران بستگی ندارد آنها با خودشان راحت هستند در نتیجه این نوع طرز فکر به آنها شجاعت ریسک کردن می دهد. (پروچاسکا، نورکراس، ۱۳۸۵: ۴۱۷)

این خطرپذیری را مولانا در وجود طوطی با طرحی که برای نجات خود برنامه ریزی کرده بود نشان می دهد واکنشی به موقع که منجر به پیروزی و رهایی طوطی از بند شده است .

و اما شغال طبق هشت موردی که الیس بیان کرده، خود را به هر ترفندی مسلح می کند. در نگاه دوستانش محبوب نیست و موجودی ضعیف است که از نگاه آنها شیاد و لاف زن معرفی می شود در نتیجه تحقیر می شود او همچنان به کار خود ادامه می دهد تا جایی که خود را منکر میشود و می گوید:

کی شغالی را بود چندین جمال

ای شغالان هین نخوانیدم شغال

باوجود امواجهای منفی که از محیط دریافت کرد همچنان برضعف خود حجابی می نهد و در مسیری که خود پیش بینی کرده در حرکت است . شغال نماد انسانی است که محیط زمینه را برای اصلاح روند تفکر او فراهم آورده اما خود همچنان درافکار خود در جا می زند این محیط دوستان او هستند قلّه که همانا برای شغال، طاووس بودن است. مولانا به سراغ منش عرفانی خود می رود و شغال را انسانی می داند که هنوز در گامهای نخستین سلوک است در حالی که ادعای طاووسی دارد مفاهیم مولانا از جنس پریدن و رهایی است. اما الیس برای همین انسانی که در عصر حاضر زندگی می کند و خبر از منظومه فکری مولانا که سالها پیش بابیان شیوایش به واکاوی این مشکل روانی پرداخته، ندارد.

راهکارهایی را بیان کرده است او این انسان را گرفتار خود پذیری مشروط می داند او معتقد است که وقتی انسان می تواند خود را بپذیرد که خوب عمل کند و مورد تأیید دیگران قرار بگیرد در این مسیر اگر انسان



بد عمل کرد خود را مورد سرزنش قرار می دهد خود پذیری مشروط آدمی را وامی دارد که عملکردی رضایت بخش از خود ارائه دهد که این عملکرد ممکن است گاهی موجب پیشرفت شود اما ارزیابی انسان از خود موجب تحقیر انسان می شود چون در مواقعی که انسان بد عمل می کند و یا فکر می کند که دیگران در مورد او بد کرده اند احساس بی ارزش بودن می کند و این عمل منجر به اضطراب و نگرانی می شود چون به این می اندیشد که فردا و فرداها باید چگونه عمل کند

مولانا نیز برای طاووس و شغال راه رهایی ارائه می دهد رو به طاووس می کند و می گوید

تا توانی بنده شو سلطان مباش زخم کش چون گوی شو چوگان مباش

بندگی یعنی آزادی آنگونه که خود هستی باش نه چون سلاطین بازیچه در دست مداحان.

وروبه شغال می کند و می گوید:

خلعت طاووس آید ز آسمان کی رسی از رنگ و دعویها بدان

طاووسی مقامی است فراتر از جنبه های وجودی شغال پس با ادعا به آن نمی رسی خود را آنگونه هستی بپذیر. و در حکایت سوم مولانا مرتبه عالی ستودن و ستایش را مطرح می کند و نسخه نهایی را می پیچد و آن همانا در سایه رفتن ستایش ای انسان در زیر آفتاب مدح خداوند است.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

والیس هم راهکار آخر خود را برای درمان بیان می دارد .

- ۱- جای آن که از خودتان بپرسید دیگران دوست دارند چه کار کنم، بپرسید واقعا خودم دوست دارم چه کار کنم و گهگاه از خود بپرسید آیا این کار را برای من واقعی خود می کنم یا برای جلب نظر دیگران
- ۲- در رسیدن به خواسته هایتان خطر کنید از اشتباه نهراسید .

۳- بیشتر به محبت کردن تمرکز کنید تا جذب محبت زندگی که پر از شور و نشاط است از عمل و انجام دادن و رسیدن است که شکل می گیرد نه دریافت صرف .

۴- جلب محبت را با ارزشمند بودن اشتباه نگیرید. درست است که به عنوان انسان ذاتاً ارزشمند هستید. ولی بهتر است خودتان را به صرف وجود داشتن و زنده بودن با ارزش بدانید نه اینکه ارزشمندی خود را به کاری که می کنید گره بزنید. صرف نظر از آنکه دیگران چقدر شما را تأیید کنند و یا چقدر برای شما ارزش قائل باشند. به قول " هارتمن" فقط به شما ارزش بیرونی می دهند و فقط نشان می دهند. برای آنها چقدر ارزشمندید دیگران با محبت کردن نمی توانند ارزشمندی درونی یا احساس خود را ارزشمندی به شما می دهد که اصولاً اگر چیزی به نام ارزش درونی وجود داشته باشد (الیس، هارپر، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

الیس هم در راهکار شماره سه خود بیانی نزدیک به مولانا دارد. در بیان مولانا رو به طاووس این گونه بیان می دارد .

سالها تو سنگ بودی دلخراش      آزمون را یک زمانی خاک باش

الیس هم دعوت به محبت کردن می کند آدمی روح و جسمش برای نشاط و درست زندگی کردن بیشتر نیاز دارد که محبت کند تا این که فقط جلب کننده محبت باشد .

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## نتیجه گیری

در باب مدح و ستایش: مولوی و الیس هر دو براین باورند که ستوده شدن تازمانی که موجب حرکت و تلاش آدمی شود امری پیش برنده به حساب می آید اما زمانی که آدمی دغدغه ستوده شدن از ناحیه محیط را همواره با خود حمل کند دچار اضطرابی می شود که او را زمین گیر و بی حرکت می کند و هر دم خود را به شکلی که دلخواه دیگران است می آراید. هر دو آدمی را به خود رجوع می دهند به ذاتی که باید خود را به صورت غیر مشروط بپذیرد. و هر دو براین اصل تأکید می کنند که آدمی باید دلی دریایی داشته تا به دیگران عشق و محبت ورزد نه اینکه همیشه در پی جلب محبت باشد. در حکایت طوطی و بازرگان طوطی، نماد انسانی است که از این باور غیر منطقی رسته و به رهایی رسیده یعنی خود پذیری مشروط که در نگاه عارفانه مولانا آدمی با خود سنجی و رجوع به خود می تواند راه رهایی را بجوید و با خود زمزمه کند که هر ستایش و مدحی تنها مخصوص خداست و او است که حقیقتی است و جاودان.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## منابع

- الیس، آلبرت - هارپر، رابرت (۱۳۸۸)، زندگی عاقلانه (ترجمه مهرداد فیروزبخت)، تهران: انتشارات رشد
- امیر ضیائی، ایرج (۱۳۸۷)، گریز از خود آگاهی از دیدگاه مولوی در انطباق با روانشناسی نوین، شماره ۳، فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- پروچاسکا، جیمز او، نور کراس، جان سی (۱۳۸۵)، نظریه های روان درمانی (ترجمه یحیی سید محمدی) تهران: انتشارات رشد
- شفیع آبادی، عبدالله، ناصری، غلامرضا (۱۳۸۷)، نظریه های مشاوره و روان درمانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۹)، شرح مثنوی ۵ جلد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- . فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۹۰)، شرح مثنوی شریف ۳ جلد، تهران: انتشارات زوآر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، مأخذ و قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: چاپخانه سپهر.
- گرچی، مصطفی (۱۳۸۸)، هر که را درد است او بردست بو، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱